

# ایران شناسی در غرب

تورج نوروزی

Jamal J. Elias  
*The Throne Carrier of God:  
The Life and Thought of 'Ala  
ad-Dowla As-simnani*

جمال جی. الیاس  
حامل عرش خداوند: زندگانی و اندیشه علاء الدوله  
سمنانی

انتشارات دانشگاه ابالتی نیویورک، ۱۹۹۵

صفحات ۲۵۵ با احتساب دو ضمیمه، واژگان، و کتابنامه

رکن الدین ابوالمکارم بیابانکی موسوم به علاء الدوله سمنانی از اساطین عرفان و ارباب فراست معنوی ست که ابعاد گوناگون و پرجاذبه دستگام معرفتش در هر دوره ای تبیین و بررسی و نقد موشکافانه تری را طلب می کند. زیرا که نظریاتش در گستره عرفان نظری و عملی همواره بدون پرده پوشی و رازپردازیهای معهود از قرن هشتم تا کنون در دسترس بوده است. گام اول در شناخت علاء الدوله را می توان در دوره جوانیش برداشت که به واسطه امیرزاده بودنش به دربار ایلخانان مغول راه می یابد که نه سلاطینش هنوز اسلام آورده بودند و نه راهبان بودایی پیرامون آنان قدرت را به علمای سنی مذهب تحویل داده بودند. علاء الدوله که پرورده چنین محیطی ست خیلی زود از محارم سفر و حضر ارغونشاه (دوره سلطنت ۶۸۳-۶۹۰) می شود که مصادف است با دوران ستیز این پادشاه با خویشان رقیب مسندش، و در میانه یکی از این نبردهاست که علاء الدوله ۲۴ ساله در

نزدیکیهای قزوین نخستین مکاشفه عرفانی خود را تجربه می کند. از آن پس متمایل به مذهب تسنن شده مآلاً به عالم تصوف رو می آورد. دوران شوریدگی علاء الدوله با بازگشت او به سمنان و رها ساختن خویش از خدمت دولتی اوج می گیرد. دورانی که صرف یافتن پیران طریقت و کشف رموز سیر و سلوک می شود و حاصلش آشنایی با یکی از شاگردان نورالدین اسفراینی است که عوالم ذکر عرفانی را به او می آموزد.

نقطه عطف سیر و سلوک علاء الدوله را به گفته خود او باید در زمانی جست که پس از ممارست در مکتب عرفان عملی نجم الدین کبری و اسفراینی، طی گفتن ذکر که با حرکات نرم سر و گردن توأم بوده شراره هایی را رؤیت می کند که از قلبش به سوی آسمان زبانه می کشند که حالتی بوده است پر وجد و انجذاب. پس از آن علاء الدوله رسماً خرقة تصوف می پوشد و به تدریج از زعمای سیر در آفاق و انفس عصر خویش می گردد.

کتاب جمال الیاس روی هم رفته کوشش سامان یافته ای است در بیان افکار و آراء علاء الدوله سمنانی که در واقع برای اولین بار توسط هانری کربن در قسمتی از انسان اشراقی در تصوف ایرانی به دنیای غرب شناسانده شده بود. در دیباچه کتاب، الیاس با اشاره به این نکته که سمنانی یکی از مهمترین متفکرین عرفانی و زعمای دینی ایران عصر ایلخانان مغول می باشد، مهجور ماندن آثار و عقاید وی را در تبعات و پژوهشهای دانشوران مغرب زمین امری تعجب آور به شمار می آورد. با این وصف معتقد است که دهه اخیر شاهد توجه محققان در باب تفکرات سمنانی، آن هم در حیطه نشر منقح آثار و شرح حال نویسی وی بوده است. جدا از ابتکار اولیه کربن و کتاب اخیر الیاس به مثابه جامع ترین اثری که تاکنون در خصوص زندگانی و اندیشه علاء الدوله سمنانی نشر یافته است، دیگر آثار غربی که در این مورد در سه دهه اخیر طبع شده اند عبارتند از:

۱- نوشته های هرمان لندولت به زبان فرانسه تحت عناوین: مکاتبات عرفانی بین نورالدین اسفراینی و علاء الدوله سمنانی (۱۹۷۲) و کاشف اسرار (۱۹۸۶). که طی آن نویسنده به تشریح آراء و عقاید سمنانی از طریق مکاتباتش با نورالدین اسفراینی می پردازد.

۲- نشر منقح «رسائل» علاء الدوله تحت عنوان *Alauddawla Simnani Opera Minora* توسط ویلر تکستون که چهارده رساله فارسی و عربی سمنانی را از جمله سر سماع، فتح المبین لاهل الیقین، قواطع السواطع و ... را در بر می گیرد.

۳- نگارش شرح حال مفصل علاء الدوله توسط ژوزف فان اس در جلد اول دانشنامه

ایرانیکا که به نوبه خود حاوی اطلاعات جامع و مفیدی در خصوص روش فکری و جایگاه علاء الدوله سمنانی در میان عرفای اسلامی می باشد.

بخش اول کتاب الیاس معطوف است به نگاهی باریک بین به دقائق زندگانی علاء الدوله و تأملی در شیوه ارتباط و تماسهای او با مرادش نورالدین اسفراینی که توأم است با شرح بسنده ای از مشایخ و شاگردان و نحوه خرقه پوشی او.

بخش دوم تماماً به تشریح فرازهای اندیشه عرفانی و طریقت عملی سیر و سلوک علاء الدوله اختصاص دارد که حاکی ست از نظم و نسق خلاق نویسنده در زمینه فصل بندی پیوسته موضوعات.

یکی از این موضوعات که سزاوار کندوکاو ناقدانه تری از سوی نویسنده می باشد مخالفت شدید علاء الدوله با نظریه «وحدت وجود» ابن العربی ست. ناگفته نماند که شدت و حدت این معارضه به نسبتی متأثر است از مجادلات سمنانی با راهبان بودایی دربار ارغونشاه که نظرانی مشابه با آراء «شیخ اکبر» داشته اند که با گذشت روزگاران و ترویج روزافزون اندیشه وحدت وجودی در عصر علاء الدوله به اوج خود رسیده و او را به واسطه پابندی اش به مذهب تسنن در برابر این نظریه مقاوم ساخته است. اما از سوی دیگر این مخالفت می توانسته است معرفت تعارضات بین عرفاء و فلاسفه آن زمان باشد که آراء ابن العربی را وجه المصالحة مجادلات خویش قرار داده بودند. با این همه، پژوهشهای ویلیام چیتیک در سالیان اخیر به این نکته اشاره دارد که ضمن بررسی تمامی آثار ابن العربی و به خصوص فصوص الحکم و فتوحات مکیه تعبیر دقیق مفهوم «وحدت وجود» را در آنها نیافته است، و آنچه در این زمینه در آثار او وجود دارد تشابهاتی ست با اساس این نظریه. گو این که این اصطلاح بیشتر ساخته و پرداخته معاندان و معارضان او بوده است که آراء او را کفر قلمداد کرده و به جای «شیخ اکبر» او را «شیخ اکفر» خوانده اند. این نکته که الیاس مخالفت علاء الدوله را نسبت به ابن العربی بی چون و چرا تحویل خواننده می دهد قدری از ساخت معرفت شناختی نقد معاصر فاصله دارد زیرا ابن العربی عرفا را «اهل الکشف والوجود» می خواند با عنایت به این باور که وجود از وجد به معنی یافته شدن صادر می شود که خود دال است بر این امر که هم حق ظاهر است و هم این که از یک دیدگاه شهودی، هم خود را می یابد و هم غیر خود را. در واقع نظر ابن العربی همان وحدت «وجد و وجدان و وجود» است که طی آن وجود به مثابه وجدان حق به کشفی می رسد مشحون از وجد و جذبه. در واقع پیروان ابن العربی چون صدرالدین قونوی که دستی نیز در فلسفه و حکمت الهی داشتند بر آن بودند تا تعارضات

میان فلاسفه و عرفا را با ایجاد تلفیقی بین حکمت و عرفان از میان بردارند که مآلاً روش مؤثری بود چون بعدها صدرالدین شیرازی توانست این گونه تلفیق را در دستگاه معرفتی خویش تحت مباحث اصالت و تشکیک و وحدت وجود سامان بخشد. حال شاید شایسته تر باشد که وقتی در باب تفسیر نظریات علاء الدوله یا دیگران در خصوص تعارض بین وحدت شهود و وجود سخنی به میان می آید آن را به مصاف یافته های محققانۀ امثال چیتیک برد تا وضوح شناخت مفاهیم پایه تفکرات عرفانی همچون نظریه «وحدت وجود» و سیر تطور آن به دست آید. مقاله های عالمانه هرمان لندولت در مورد نظریات سمنائی در باب وحدت وجود تأیید می کند که او هرگونه شناسایی خداوند را از طریق وجود مطلق چه «لابه شرط» و چه «به شرط لا» مردود می شمارد. به عقیده علاء الدوله، استعلای خداوندی (Transcendence) را به هر قیمتی که ممکن باشد باید حفظ کرد و به هر مقوله دیگر ارجحیت بخشید. اما در عین حال ضمن عنایت به مفهوم استعلاء، تجلی ظاهری خداوند همانا درک حس پدیده های این جهانی ست، حال آن که سمنائی نه چندان برخلاف ابن العربی فیض و گسترش این استعلاء را در پهنه جهان هستی از طریق مفهوم «تجلی» بیان می کند.

در چهارمین فصل کتاب، الیاس با دقت نظر خاصی آراء علاء الدوله را پیرامون متجلی شدن خداوند در اوصاف بشری، به همراه نمودارهای شکلی که وضوحاً چکیده مطلبند بیان می دارد. این تجلی به واسطه دو وجه باطنی و ظاهری اش منشأ بروز پیدا می کند. تجلی ظاهری خداوند همانا درک حسی پدیده های این جهانی ست، حال آن که تجلی باطنی دو نوع عام و خاص را در برمی گیرد که اگر اولی به واسطه ظهور پدیده های لطفی و قهری آشکار می شوند، تجلی دومی از طریق پدیدار شدن صفات جلالی و جمالی ست که لطیفه انانیت را به کمال می رساند، و چیزی نیست جز این که قلب عارف در پی پاک شدن از جمیع ناخالصیها و فرومایگیها مجذوب حضور سرمدی ایزدی متجلی در سویدای خود می شود. به هر تقدیر، عمده کردن برخورد آراء و عقاید متفکرینی چون ابن العربی و سمنائی را می توان در قلمرو احیاء و توازن و تکامل معرفت دینی به بوتۀ نقد و بررسی سپرد، نه آن گونه که از لحاظ معرفت شناسی به تعارضاتی دامن زد که از این پس اندیشه عرفانی علاء الدوله را فقط به واسطه ستیزش با آراء ابن العربی به یاد آورد. زیرا در بسط مقولاتی چون «تجلی» دیدگاه سمنائی چندان منفک از اندیشه ابن العربی نمی باشد.

در باب پدیده شناسی رنگها در کشف و شهود عرفانی، الیاس نموداری جذاب از

کیفیت نگرش علاء الدوله به دست می دهد که در واقع تنظیمی ست از آراء نجم الدین کبری پایه گذار این مقوله که همواره به الوانی تأکید می کرد که عارف در طی مراحل سیر و سلوک آنها را رؤیت می کند. به عبارتی، دور رشد معنوی در سلوک عرفانی قرینه دور نبوت است که به واسطه رنگ آمیزی نورهای مورد رؤیت عارف در هر مرحله سیر و سلوک آشکار می شود. به دیگر سخن، مفهوم رنگ در نظریه پردازان شهودی علاء الدوله وجوه روحانی هفت پیامبر را با هفت اندام روحانی یا «لطیفه» که در رؤیت عرفانی حاصل می شود پیوند می دهد. البته این پیوند در حیطة وجودشناختی هفت اقلیم عالم ملکوت صورت می پذیرد به قرار زیر:

لطیفه قالیه / حضرت آدم / رنگ سیاه / عرش  
 لطیفه نفسیه / حضرت نوح / رنگ آبی / کرسی  
 لطیفه قلبیه / حضرت ابراهیم / رنگ قرمز / لوح عقل  
 لطیفه سریه / حضرت موسی / رنگ سفید / مداد محمدی  
 لطیفه روحیه / حضرت داود / رنگ زرد / دوات محمدی  
 لطیفه خفیه / حضرت عیسی / رنگ سیاه / قلم الخفی  
 لطیفه حقیه / حضرت محمد / رنگ سبز / نقطه واحدیه.

در حیطة عرفان عملی و ممارساتی که مربوط به ذکر عرفانی ست، از نحوه تنفس گرفته تا حرکات سر و گردن و جزئیات دقیق ذکرگویی، سمنانی با صراحت بی نظیر خود به زبانی بسیار ساده، گویا و موجز کیفیت تفکر و تمرکز Meditation عارفانه را بیان می کند که خود نکته درخور تأملی ست برای معاصرانی که سیر معنوی را در انحصار رمز و راز پردازیهای پیچیده، خشک و تعلیماتی تصوف رسمی محبوس کرده اند. پایداری علاء الدوله در صیانت مذهب تسنن از نکاتی ست که الیاس در سرتاسر کتاب به آن می پردازد که البته به شهادت تذکره ها جای هیچ شک و شبهه ای در آن نیست. با این حال، علاء الدوله هم در حریم معرفت دینی و هم در عوالم سلوک عارفانه اش از افراط و تفریط به دور بود و در طریقت خویش همواره راه میانه روی و بردباری را می پیمود که خود آینه ای ست در برابر سختگیری و جزم اندیشی بسیاری از تفکرات دینی معاصر. سمنانی با کسب الهام از روش و بینش کبرایه بر این باور بود که می توان از این طریق حد وسطی بین تسنن و تشیع قائل شد. به طور کلی وی در برابر شیعه موضعی ویژه داشت. این ویژگی را می توان، جدا از هماهنگی اش با علم کلام کبرایه که جمع بین آراء و موازین شیعه و سنی ست، به سیره تبار او نیز مرتبط دانست.

علاء الدوله از تباری می آمد که حدود دو قرن با شیعیان میانه رو تماس داشتند و برای آنان عالم تصوف بازنمایی بود از تمامیت دین اسلام در برابر قدرت برتر غیرمسلمی چون سلاطین ایلخانی. در همین راستا، با این که علاء الدوله شیعه نیست در مناظر الحاضر للمناظر الحاضر نظراتی اصولی در خصوص شخصیت علی بن ابی طالب از طریق بررسی نهج البلاغه ارائه می دهد، ضمن این که شیعیان را از طعن عایشه و سه تن از خلفای راشدین برحذر می دارد.

از دیگر موارد ارتباط علاء الدوله با شیعه، مناسبات او با شیخ خلیفه مازندرانی رهبر فکری قیام سربداران است که اندکی غریب جلوه می کند. شیخ خلیفه در مقام شاگرد علاء الدوله روزی به حضور او می رسد. علاء الدوله از او می پرسد: «به کدام مذهب از مذاهب اربعه معتقدی». شیخ خلیفه پاسخ می گوید: «آنچه من می طلبم این است که اطمینان حاصل کنم کدام یک از آنها بالاتر است». علاء الدوله برمی آشوبد و بی درنگ دوات خود را بر سر شیخ می زند، گویی که سلوک عارفانه اش در آن لحظه او را یار و یاور نبوده است. به هر حال نفوذ فکری سمنانی در نهضت سربداران امری است که در حد حدس و پندار باقی می ماند.

در بخش پیوستهای پایانی کتاب، کتابشناسی مربوط به آثار سمنانی به نحوی جامع و بارز، هم به چکیده مطالب هر اثر پرداخته و هم شمایی از محل یافت آنها را در کتابخانه های گوناگون دنیا به دست می دهد که فراخوان ستایش بسیار است. در دیگر پیوست کتاب، نویسنده واژگانی را گردهم آورده که در بیشتر موارد نشان از سلیقه ویژه وی دارد. البته پاره ای از واژه ها نامانوسند مانند "An Act of Realization" برای عرفان، و "Mystical Comprehension" برای ذوق. حال آن که واژه هایی چون "gnosis" و "immediate experience" نزد اهل فن کاربرد گسترده تری پیدا کرده اند. اصطلاح discipleship هم یک بار برابر اصطلاح «ارادت» آمده است و بار دیگر برابر «طریق صحبت» (صفحات ۳۷ و ۳۸ کتاب).

کتاب حامل عرش خداوند پژوهشی ست جامع و ارزشمند در عرصه زندگی و بنیان تفکر متفکری چون علاء الدوله سمنانی که روش صریح و سامانمندش در بیان لطائف عرفانی سزاوار ژرف نگریهای فزونتری ست چه در گستره تحقیقات دامنه دار آتی و چه در پهنه فیض رسانیش به روند معرفت جویبهای معاصر.